با خورشید انقلاب
(خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

ســـاده‌زیستی

در زمان ریاست جمهوری که گاهی اوقات، اتّهامات و شایعاتی مطرح بود، دو، سه صحنه یادم هست که آقا فرمودند: «من از خدا می‌خواهم که با یک پیکان رفت و آمد کنم؛ ولی به دلایل حفاظتی، ناچارم در ماشینهای گرانقیمت بنشینم.» خود آقا هم یک ماشین داشتند در همین حد. همان زمان رهبری، یک دلیل امنیتی پیش آمد که ما برویم و تمام اتاق‌های خانه ایشان را بازدید کنیم. من بـه تمام اتاقها کـه رفتم، تنها یک عدد فرش نخ نما بود. در اتاق میهمانی هم یک پتو دور اتاق مرتب چیده بودند و فهمیدیم که این‌جا اتاق پذیرایی یا میهمانی است.

***سردار مصطفی متولیان، مسئول سابق حفاظت بیت رهبری**
زندگینامه مقام معظّم رهبری، موسسه فرهنگی قدر ولایت

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

رعایت سکون و بی‌حرکت بودن در نماز

س) آرام و بدون حرکت بودن بدن هنگام قرائت حمد و سوره و ذکرهای نماز تا چه حدی واجب است؟

ج) بدن نمازگزار هنگام نماز نباید به گونه‌ای حرکت کند که از حالت نمازگزار خارج شود، همچنین هنگام ذکرهای واجب (حمد و سوره، تشهد، ذکر سجده و رکوع و...) نباید بدن حرکت کند و اگر عمداً حرکت کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهوی باشد باید پس از آرام گرفتن بدن، مقداری را که در حال حرکت خوانده، دوباره بخواند؛ ولی حرکت کم دست و انگشتان اشکال ندارد، گرچه احتیاط مستحب است که آنها را هم در حال نماز حرکت ندهد. ضمناً هنگام گفتن ذکرهای مستحب نماز (غیر از ذکر «بحول الله و قوته اقوم و اقعد» که در حال برخاستن گفته می‌شود) نیز، احتیاط واجب آن است که بدن را آرام نگه دارد. البته گفتن ذکر در حال حرکت به قصد ذکر مطلق (نه به قصد ذکر نماز) اشکال ندارد.

عقد موقتِ طولانی‌مدت

س) اگر عقد موقتی به مدت طولانی (مثلا ۹۹ ساله) منعقد شود، آیا صحیح است و حکم عقد دائم را دارد؟

ج) به طور کلی صحت عقد موقتِ طولانی مدت که عادتا احتمال بقای زوجین تا آن مدت وجود ندارد، محلِ اشکال است.

جهاد تبیین

س) آیا جهاد تبیین و مبارزه با جنگ نرمی که دشمنان اسلام در رسانه‌ها، فضای مجازی و... راه‌انداخته‌اند، واجب شرعی است؟

ج) اگر در فضای حقیقی و مجازی و در رسـانه‌ها، منکری انجام شده یا معروفی ترک شود، مانند اینکه باورهای دینی و اعتقادات حق را تضعیف کنند یا مقدسـات و احکام الهی را تمسخر کرده یا به آن توهین کنند، بر همه کسـانی که توانایی تبیین حقایق و دفاع را دارند و می‌توانند اثرگذار باشند، واجب کفایی و فوری است که به وظیفه خود عمل کنند.

غسل مس میت و دیه سقط جنین

س) به دلیل مشکل ژنتیکی، جنین دچار کم‌آبی و بی‌حرکتی شـده و مادر، علی رغم تلاش و هزینه برای حفظ جنین مجبور به سقط آن توسط پزشک متخصص شده است؛ آیا در این صورت
۱- غسل مس میت بر عهدهٔ مادر می‌باشد؟
۲- پدر و مادر، دیه یا تکلیف دیگری بر عهده دارند؟

ج):

۱) اگر جنین حداقل چهار ماه داشته و مرده سقط شده است، غسـل مس میت لازم است اما اگر پس از سقط فوت کرده، غسل مس میت لازم نیست.

۲) اگر جنین روح داشته است، بنا بر احتیاط واجب دیه دارد و دیهٔ آن بر عهدهٔ کسی است که عمل سقط را انجام داده است و اگر جنین، مرده سقط شده است، دیه ندارد.

تربیت دینی فرزندان

س) آیا تربیت دینی و آموزش احکام اسلامی و آداب اخلاقی به فرزندان، واجب شرعی است؟

ج) رسـیدگی به امور تربیتی کودک و حفظ او از مفاسـد عقیدتی و اخلاقی و از کارهایی که برای او یا دیگران مفسده یا ضرر قابل توجه دارد، شـرعا وظیفه ولیّ کودک اسـت و مادر نیز اگر حضانت کودک را به عهده بگیرد در این مورد مسـئولیت شـرعی دارد. در صورتی که پدر یا مادر در انجام وظایف شرعی خود نسبت به تربیت کودک کوتاهی کنند گنهکارند.

حکایت اهل راز

تا رسد دستت، به خود، شـو کارگـر

اینجانب (ری‌شـهری) در تاریخ ۱۳۷۶/۸/۱۱ ش به محضر استاد فرزانه مرحوم علامه محمدتقی جعفری(ره) رسیدم. این دیدار در کتابخانهٔ شخصی آن عالم ربّانی انجام گرفت. در بالای قفسـهٔ کتاب‌ها شـعری نغز و پر محتوا دربارهٔ نقش کار و کوشـش در موفقیت - که با خطی زیبا نوشـته شده بود - جلب توجه می‌کرد:

تا رسد دستت، به خود، شـو کارگـر
چون فُتی از کار، خواهی زد به سر

استاد ضمن بیان خاطراتی شـیرین و آموزنده داستان این شعر را برای نگارنده نقل فرمود که برای حفظ امانت و دقت در نقل، متن آن را از نوشـتهٔ استاد می‌آوریم: استاد بسیار وارسته از علائق مادّه و مادّیات و حکیم و عارف بزرگ مرحوم آقا شیخ مرتضی طالقانی _ قَدّسَ اللهُ سِرّه _ که در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف در حدود یک سال و نیم خداوند متعال توفیق حضور در افاضاتش را به من عنایت فرموده بود، دو روز به مسـافرت ابدی‌اش مانده بود که مانند هر روز به حضورش رسـیدم. وقتی که سلام عرض کردم و نشستم، فرمودند: برای چه آمدی آقا؟

عرض کردم: آمده‌ام که درس را بفرمایید.

شیخ فرمود: برخیز و برو، آقا جان! برو! درس تمام شد.

چون آن روز، دو روز مانده به ایّام محرّم بود، خیال کردم که ایشان گمان کرده است که محرّم وارد شده است _ و درس‌های حوزهٔ نجف هم برای چهارده روز به احترام سـرور شهیدان امام حسین(ع) تعطیل می‌شد _ و لذا درس‌ها هم تعطیل شده است. عرض کردم: دو روز به محرّم مانده است و درس‌ها دائر اسـت. شیخ در حالی که کمترین کسالت و بیماری نداشت و همهٔ طلبه‌های مدرسهٔ مرحوم آیت‌الله العظمی آقا سیّد محمّد کاظم یزدی _ که شیخ تا آخر عمر در آنجا تدریس می‌کرد _ از سلامت کامل شیخ مطّلع بودند، فرمودند: آقا جان! به شما می‌گویم درس تمام شد! من مسافرم. خر طالقان رفته، پالانش مانده! روح رفته، جسدش مانده!

این جمله را فرمود و بلافاصله گفت: «لا إله إلا الله» و در این حال، اشک از چشمانش سرازیر شد و من در این موقع متوجّه شدم که شیخ از آغاز شدن مسافرت ابدی‌اش خبر می‌دهد با اینکه هیچ‌گونه علامت بیماری در وی وجود نداشت و طرز صحبت و حرکات جسمانی و نگاه‌هایش کمترین اختلاف مزاجی را نشان نمی‌داد.

عرض کردم: حالا یک چیزی بفرمایید تا بروم.

فرمود: آقا جان فهمیدی؟ متوجه شدی؟ بشنو:

تا رسد دستت، به خود، شـو کارگـر
چون فُتی از کار، خواهی زد به سر

بار دیگر کلمه «لا إله إلا الله» را گفت و دوباره اشک از چشمان وی به صورت و محاسنش سرازیر شد.... پس‌فردای آن روز، ما در مدرسهٔ مرحوم صدر اصفهانی... اولین جلسهٔ روضهٔ سرور شهیدان امام حسین(ع) را برگزار کرده بودیم. مرحوم شیخ محمد علی خراسانی که از پارساترین وعّاظ نجف بودند، آمدند و روی صندلی نشستند و پس از حمد و ثنای خداوند و درود فرستادن بر محمد و آل محمد گفتند: إنّا لله و إنّا إلیه راجعون. شیخ مرتضی طالقانی از دنیا رفت.

*** کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی ری‌شهری**
انتشارات دار الحدیث قم

«زیارت جامعه کبیره» کلمات عجیبی اســت. بدون اغراق تمام کلماتی که ما در متون در مورد امام‌شناســی داریم، لااقــل می‌توانیم بگوییم که این زیارت مکمل آنها اســت. اگر این زیارت نباشــد، واقعاً خیلی از مقامات ائمه را ما متوجه نمی‌شــویم. زیــارت جامعه کبیره کلماتی دارد که بنده به آنها واقف نیســتم و فقط نقل قول می‌کنم. خدا کند که همه ما محرم این حرف‌ها بشــویم. اینها کلماتشــان مثل قرآن است.

زیارت جامعه کبیره امام هادی(ع)
کلاس امام‌شناســی

حجت‌الاسلام و المسلمین فاطمی‌نیا

معرفت مراتب دارد. در بین اصحاب خود امیرالمؤمنین هم، ابن عباس یک شاگرد بود، کمیل یک شاگرد بود، عمّار یاسر یک شاگرد بود و میثم تمّار هم یک شاگرد. یا رسول خدا در بین اصحابشان آیا با همه یکسان برخورد می‌کردند؟ همه‌شان را می‌شناختند و به‌اندازه ظرفیتشان با آنها حرف می‌زدند. شتربانی به امام صادق(ع) می‌گوید که یک نصیحتی بکنید. حضرت می‌فرماید: «عَلَیْکَ بِصِدْقِ الْحَدیث»؛ (عوالم العلوم ج۲۰ ص۶۷۱) وقتی حرف می‌زنی راست بگو. این حرف بزرگی اسـت، ولی ساده اسـت. اما وقتی یک عالم بزرگی می‌رود نزد امام صادق(ع). دیگر حضرت آن نصیحت را نمی‌گوید و لحنش عوض می‌شود.

«اللّهـم عرّفنی حجّتـک» یعنی ما اجمـالاً بدانیم حضرت‌هادی(ع)امام است و معصوم است و متصل به غیب. این معرفت اجمالی است اما درباره معرفت ابعاد شخصیتی ایشان،ما حتی شاگردان اینها را نمی‌توانیم بشناسیم.

راه افزایش معرفت

حضـرت امام صادق(ع)می‌فرمایند: «لا یُقْبَلُ اللهُ عَمَلاً الاّ بِالمَعرِفَهٔ»؛ (الکافی ج۱ ص۴۴) خدا عملی را نمی‌پذیرد مگر با معرفت.

بعد می‌فرمایند: «و لا معرفهٔ الاّ بالعَمَل»؛ معرفتی حاصل نمی‌شود مگر با عمل. اگر سطحی نگاه کنیم، دور لازم است: من چه‌کار کنم که بامعرفت شوم؟ عمل کنم. حال چکار کنم که عملم مؤثر شود؟ معرفت داشته باشم. باز چکار کنم که معرفت داشته باشم؟ عمل کنم.

اما این دور چگونه شکسته می‌شود؟ این‌طور شکسته می‌شود که مقصود از معرفت، یک معرفت اجمالی است و نه معرفت تفصیلی. این‌جا حضرت مقصودش معرفت اجمالی اسـت. خدا این سرمایه اولیه را به ما داده است. خدا به ما عقل و هوش داده و انبیاء و ائمه را فرسـتاده است. در نماز چه می‌گوییم؟ «إیّاک نَعبُدُ». این یک دریا حرف است که تو پیامبر فرستادی و گفتی نماز بخوانیم، اما بلافاصله پشت سـرش می‌گوید: «إیّاک نَسـتَعینُ». یک بهانه دست خدا بدهید، بقیه‌اش را مرحمت می‌کند. بنابراین فقط با عمل و با تطهیر باطن و تطهیر نفس اسـت و غیر از این هم راهی نیست. هرچه هم عمل به وظیفه کنیم، این معرفت بیشتر می‌شـود. این را عرفای اهل دانش مثال زده‌اند که اگر یک فانوس دستمان بگیریم، این فانوس بیست متر جلوی ما را روشن می‌کند. وقتی این بیست متر را می‌رویم، بیست متر دیگر روشن می‌شود. یعنی عمل است و نور و نور است و عمل.

نهضت علمی تماشایی امام هادی(ع)

نهضت علمی که حضرت امام‌هادی علیه‌السلام با وجود آن فشـار و اختناق دشمنان ایجاد کردند، خیلی تماشایی است. مخصوصاً در بین خلفا، متوکل -که خدا او را از رحمتش دور کند- خیلی حضرت را مورد آزار و اذیت قرار داد. به قول یکی از محققین، حضرت تقریباً ۱۷۸ نفر اصحاب و شاگرد داشتند. شما اگر به فهرست شیخ طوسی، به فهرست ابن ندیم، به فهرسـت رجال نجاشی نگاه کنید، هرکدام برای خودشان یک رجلی بودند. بعضی از ایشان مؤلفات بسیاری داشـتند. آدم در این عمر کم، در این فشار، این نهضت را ایجاد بکند و این همه شاگرد تربیت کند، یک معجزه است.

یکی از شاگردان و اصحاب برجسته حضرت‌هادی(ع) آقا و مولای ما حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) است. حضرت عبدالعظیم -که الحمدلله قبر نورانی او در نزدیکی ما است و خدا توفیق زیارتش را عنایت کند- از شاگردان و اصحاب برجسته یا برجسته‌ترین شاگرد حضرت‌هادی(ع)بوده است. یک نفر می‌گوید از حضرت امام‌هادی(ع) سؤالاتی داشتم و حضرت قریب به این مضامین فرمود: تو که اهل ری هستی، از عبدالعظیم بپرس. خیلی حرف بزرگی است که یک امام معصوم مردم را برای حل مشکل به یک نفر ارجاع دهد.

با این بی‌گذشتی‌ها برکت از زندگی می‌رود

مسعودی نقل می‌کند که یک نفر سعایت امام هادی(ع) را کرده بود که آقا چنین اسـت و چنان است و اسلحه در منزلش است و به ایشان مراجعه می‌شود. خیلی حرف‌ها زده بود. تا اینکه دربار عباسـی حضرت را اجباراً به سامرّا می‌خواند. حضرت وقتی روی اسب می‌نشینند، این ملعون بـه حضرت می‌گوید که آیا می‌دانی که تمام این کارها را من کردم؟ تمام این سعایت‌ها را من کردم و من کار تو را به این‌جا رسـانده‌ام که الان تو را از مدینه جدّت می‌برند.

یکی از چیزهایی که در جامعه کم شده، حتی در خانواده‌ها کم شده، همین مسئله گذشت است. آیت‌الله بهاءالدینی سخنی داشتند که مفادش این بود که: با این صفت‌ها، با این بی‌گذشـتی‌ها بـرکات از زندگی می‌رود. اگر برخی می‌بینند برکت در زندگی‌شـان نیست، علتش برمی‌گردد به سوء خُلق. برمی‌گردد به آن کینه‌های باطنی. سوء خُلق را باید دوا کنیم.

بعد هم قریب به این مضمون به امام‌هادی می‌گوید که اگر به کسی در سامرّا و به خلفا بگویی من تمام مزارع دوستانت را آتش می‌زنم، نخل‌ها را آتش می‌زنم، چشـمه‌ها را کور می‌کنـم. حضرت‌هادی با یک متانتی می‌فرمایند که من دیشب شکایت تو را به بزرگی کردم که پس از او کسی را لایق نمی‌دانم که شکایت کسی را به پیش او ببرم. می‌گوید به کی گفتی؟ حضرت می‌گوید به خدا. آن شخص لرزید و گفـت که آقا من را عفو کن! حالا جالب اسـت که اگر می‌گفت من پشیمان شدم و می‌روم حرفم را پس می‌گیرم یا می‌گویم من دروغ گفتم، نشـانه توبه بود، اما هیچ‌کدام از این کارها نشد و به قول معروف آب از آب تکان نخورد. فرمود: «عفَوْتُ عَنک»؛ عفوت کردم.

بسیار عجیب است که آدم شخصی را که تمام ظلم را درباره‌اش مرتکب شده است، در یک کلمه عفوش کند. ما در سیره ائمه از این عفوها داریم که اصلاً اگر جمع شود، کتابی می‌شود که چگونه دشمنانشان را عفو می‌کردند.

یکـی از چیزهایی که در جامعه کم شـده، حتی در خانواده‌ها کم شـده، همین مسئله گذشت است. آیت‌الله بهاءالدینی سـخنی داشتند که مفادش این بود که: با این صفت‌هـا با این بی‌گذشـتی‌ها بـرکات از زندگی می‌رود. اگر برخی می‌بینند برکت در زندگی شـان نیست، علتش برمی‌گردد به سوء خُلق. برمی‌گردد به آن کینه‌های باطنی. سوء خُلق را باید دوا کنیم.

خواستند شیعه، تکانی بخورد

«زیارت جامعه کبیره» کلمات عجیبی است. بدون اغراق تمام کلماتی که ما در متون در مورد امام‌شناسـی داریم، لااقل می‌توانیم بگوییم که این زیارت مکمل آنها است. اگر این زیارت نباشـد، واقعاً خیلی از مقامات ائمه را ما متوجه نمی‌شویم. زیارت جامعه کبیره کلماتی دارد که بنده به آنها واقف نیستم و فقط نقل قول می‌کنم. خدا کند که همه ما محرم این حرف‌ها بشویم. اینها کلماتشان مثل قرآن است. در قرآن می‌گوید: «لا یَمَسّهُ الاّ المُطَهّرُونَ».

باید طهارت باطنی باشد تا آدم این کلمات را متوجه شود. اگر بعضی از فرازهای جامعه کبیره را کسی بفهمد، ممکن اسـت وجودش منشأ خوارق عادات بشود. «أنتُم الصِّراطُ الأقْوَم و السّبیل الأعْظم و شُهَداءُ دارِ الْفَناءِ و شُفَعاءُ دارِ الْبَقاءِ و الرّحْمَهُ الْمَوْصُولَهُ» (شما راه راست استوارید، گواهان سرای گذرای دنیا، شفیعان سرای جاوید آخرت، رحمت پیوسته و متّصل هستید) این‌جا رحمت موصوله را اگر کسی بفهمد، دیگر اصلاً همه چیز حل می‌شود.

ائمه نتوانستند همه چیز را بگویند. هر وقت می‌بینید یک کسی دشـمنی می‌کند، این دشمنی به جهل و عدم شـناخت و شـناخت ناقص او برمی‌گردد. اگر آدم اینها را بشناسد، نمی‌تواند دشمنی کند. شما ملاحظه بفرمایید که ائمه حتی بین دوستانشان هم تقیه کردند و بعضی چیزها را نگفتند. حضرت سـجاد(ع) می‌فرماید که اگر من بعضی چیزهـا را به این مردم بگویم، من را به بت‌پرسـتی متهم می‌کنند. در زیارت جامعه کبیره هم خیلی چیزها را در یک قالب‌هایی گفته‌اند که به دست اهلش برسد. اگر هیچ چیز نمی‌گفتند، ما خیلی محروم می‌شـدیم. بنابراین باید یک چیزهایی را بگویند ولو سربسته که به دست اهلش برسد. یک استادی داشـتم که می‌فرمودند: «پرده از جمال ائمه برداشته نشـد؛ مخصوصاً از حضرت جواد، حضرت‌هادی و حضرت عسکری(ع)». فلسفه زیارت جامعه به این دلیل بود که لازم بود شیعه تکانی بخورد. شوخی نیست که: «خَلَقَکُم اللهُ أنواراً فَجَعَلَکُم بِعَرْشه مُحدقینَ».

زیارت جامعه را برای فهمیدن بخوانید

ما عادت کرده‌ایم همه چیز را برای ثوابش انجام دهیم. اسـتادی داشتم که می‌گفت: شما برای فهمیدن بخوانید، ثواب،بـا پای خودش می‌آید. این بد شـده که ما این جور بارآمده‌ایم. یعنی الان می‌خواهیم عمره برویم، اولین چیزی که در ذهن خطور می‌کند ثواب است.

اعتکاف می‌رویم اولین چیزی که خطور می‌کند ثواب است. اعتکاف فلسفه‌اش چیست؟ اعتکاف از عَکَف مشتق اسـت، عُکوف یعنی یک جا ایستادن. اعتکاف رمزش این است که شما همیشه پیش خدا بمانید. حج هم رمزش همین اسـت. عمره رمزش دور خدا چرخیدن است، اما ما همه را برای ثوابش انجام می‌دهیم. آن استادم می‌گفت: اگر آدم در تابستان برای خنک شدن وضو بگیرد وضویش باطل است، اما اگر برای خدا وضو بگیرد هم خنک می‌شود و هم عملش صحیح است. دنبال ثواب بودن، ما را بیچاره کرده است.

زیارت جامعه را بـرای فهمیدن بخوانید. این جمله‌ها عرشی است. اصلاً ببینید «و الرحمهٔ الموصولهٔ» یعنی چه؟ از خدا بخواهید که خدایا! با طهارت باطنی به من بفهمان. برای همین هم هست که علما به شرح زیارت جامعه کبیره اهتمام ورزیده‌اند. من دوست داشتم مرحوم امام راحل یک شرح به زیارت جامعه می‌نوشتند.

زیارت جامعه را علما شرح کرده‌اند. مرحوم مجلسی اول شرح کرده است، پدر علامه‌ی مجلسی که امام(خمینی) که باج به فلک نمی‌داد، در حق او می‌فرماید: شیخ ارباب معرفت؛ مولانا محمد تقی مجلسی.

شرح دیگری که خیلی ممتاز است، برای آقاسید حسین همدانی درودآبادی اسـت که «الشموس الطالعهٔ فی شرح زیارت الجامعهٔ» نام دارد. ایشان همشاگردی میرزا جوادآقا ملکی تبریزی و از شاگردان ملا حسینقلی بوده است. البته شـرح ایشان بسیار مشکل است و اگر کسی عرفان نظری نخوانده باشد، از همه جای این شرح بهره‌مند نمی‌شود.

شرح دیگر «الأنوار اللّامعَهٔ» برای مرحوم سید عبدالله شُبّر نجفی است که آن هم شرح خوبی است. این کتاب اگر دم دست باشد، برخی از مشکلات را حل می‌کند.

یک کتاب دیگری که در شـرح زیارت جامعه کبیره از معاصران نوشته شده است، کتاب «ادب فنای مقربان» است از حضرت آیت‌الله جوادی آملی که امیدواریم ایشان این شرح را به پایان برسانند.

از: **Khamenei.ir**

امام‌هادی(ع) طبق نقلی در سال ۲۱۲ و طبق نقلی دیگر در سـال ۲۱۴ هجری قمری در یکی از روستاهای اطراف مدینه متولد شـدند. ایشان در سال ۲۲۰ و در پی شهادت امام جواد(ع) در سـن ۶ یا ۸ سـالگی به امامت رسیدند. حدود بیست‌ویک سال در مدینه بودند و سپس با توجه به نامه‌نگاری‌های بریحه -امام‌جماعت حرم- با متوکل، خلیفه عباسی و توصیه او که: «اگر به حرمین نیاز داری، علی بن محمد را از آنجا بیرون ببر که او مردم را به خود می‌خواند و عده بسیاری از او تبعیت کرده‌اند» و با توجه به گزارش‌هایی که از ارتباط امام با وکلایشان در مدینه داشتند، به دستور خلیفه، ایشـان را به سـامرا منتقل کردند. حضرت حدود بیست‌ویک سال در آنجا تحت کنترل مأموران خلفای عباسی زندگی کردند تا اینکه طبق نقلی در سوم ماه رجب سال ۲۵۴ هجری قمری و در سن حدود ۴۲ سالگی به شهادت رسیدند.

اعتراف جنیدی

درست اسـت که امام‌هادی(ع)در سن هشت یا شش سـالگی به امامت رسیدند، اما با توجه به سابقه‌ای که از به امامت رسیدن امام جواد(ع) در همین سنین وجود داشت، این مسئله در زمان امام‌هادی(ع) با چالش جدی مواجه نشد.

چرا اطلاعات ما درباره امام هادی کم است؟

دکتر رجبی دوانی

در زمان امام جواد(ع)بحث‌ها و تزلزلاتی برای بسیاری از رجال شیعه درباره امامت ایشان پیش آمد، اما به‌مرور و با روشن شـدن زوایای امر و یقین آنان به عصمت امام و اینکه امام خردسال، پاسخگوی معضلات و سؤالات و مشکلات مردمَ بود، در همان زمان این مسئله در بین شیعیان حل شد. به همین خاطر امامت امام‌هادی(ع)در این سنین برای شیعیان پذیرفته‌شده بود و تقریباً عموم شیعیان پس از شهادت امام جواد(ع) امامت امام‌هادی(ع)را پذیرفتند و آن مشکلات سابق دیگر به وجود نیامد.

در برخی روایات ما اشاره شده است که دستگاه خلافت، یکی از عالمان سنی‌مذهب آن زمان به نام جنیدی را مأمور تدریـس به امام‌هادی(ع)می‌کند. آن طور که پیدا اسـت، دستگاه خلافت وقتی دید پدر حضرت از دنیا رفته و ایشان هم سـن کمی دارند، در پی این برآمد که ایشان را تحت تعلیماتی قرار دهد که مطابق میل این دستگاه پرورش یابد. اما همین جنیدی پس از مدتی چنان محو علم و شخصیت امام خردسال شد و تحت تأثیر ایشان قرار گرفت که شیعه شـد و گفت: ایشان علوم و معارفی دارد که من خودم باید از ایشان بهره ببرم.

امام‌هــادی(ع) با دوران خلافت خلفایی مثل معتصم و واثق عباسی معاصر بودند. این دو خلیفه از نظر فکری مثل مأمون، معتزلی‌مسلک بودند. به همین خاطر فشارها علیه امام‌هادی(ع)نسـبت به زمان امام جواد(ع)مقداری کمتر بود. لذا امام‌هادی از این فرصت اسـتفاده کردند و با توجه به فعالیت‌های ارزشـمند و بسیار دقیق و حساب‌شده ائمه پیشین برای ترویج مکتب حقه اهل بیت(ع)، امام‌هادی(ع)هم توانستند به‌خوبی این تلاش‌ها را پیش ببرند و به ثمر برسانند.

وکلا، حلقه وصل امام و شیعیان

امام‌هادی(ع)هنگامـی که در مدینه بودند، با ارسـال نمایندگان خود به اقصی‌نقاط عالم اسلام، بذر تشیع را که ائمه پیشین کاشته بودند، به درختی پرثمر تبدیل کردند. در واقع تشیع در عصر ایشان بقدری گسترش یافت که امام لازم دیدند برای هماهنگی و هدایت شیعیان و پاسخگویی به مسـائل شـرعی و ابهامات معرفتی در اصـول دین و همچنین حل معضلات کلامی، نمایندگانی را در بین آنها قرار دهند. این نمایندگان، هم این مسائل را پاسخ می‌دادند و هم رهنمودهای امام برای شیعیان را به آنها می‌رساندند و هم وجوهات شـرعی را جمع‌آوری می‌کردند و برای امام می‌فرستادند. از جمله این وکلا می‌توان به «علی بن جعفر»، «حسن بن عبدوده»، «علی بن بلال» و «ابوعلی بن راشد» اشـاره کرد. علی بن جعفر همان کسی است که کارگزاران متوکل عباسـی او را بازداشـت و زندانی کردند و پس از تحمل سال‌ها حبس، امام‌هادی(ع)به او دستور دادند که به مکه برود و در حرم مقیم شود. امام با این وکلا نامه‌نگاری می‌کردند و نامه‌ها را افراد بسیار مطمئنی و با رعایتِ جوانب امنیتی و حفاظتی رد و بدل می‌کردند. نامه‌ها عمدتاً حاوی دستورهای امام و خط مشی‌های کلی ایشان برای نمایندگان بـود. بعضی از این وکلا افرادی بودند که عالم و شـاگرد و صحابه امام محسوب می‌شدند. بسیاری از آنان به نیابت از امام پاسخگوی مسائل شرعی بودند. حتی برخی از آنان در حدی بودند که امام به دیگر نمایندگان خود می‌فرمودند که اطاعت از این شخص، اطاعت از من و نافرمانی از او نافرمانی از من خواهد بود. اینها در واقع حلقه وصل توده‌های شیعه با امام‌هادی بودند. همچنین این وکلا نقش مهمی در اقناع شـیعیانی داشتند که با توجه به سن کم امام در هنگام به امامت رسیدن، دچار تردید نسبت به ایشان شده بودند.

بالاخره این ارتباطات سـازمان‌یافته از چشم دستگاه خلافت مخفی نماند و منجر به تبعید امام به شهر سامرا شد. وقتی هم که متوکل عباسی در جایگاه خلافت نشست، سعی کرد با اقتدار بیشتری نسبت به دوران برادرش -الواثق بالله- خلافت را اداره کند. لذا برخی وکلای امام را در شـهرهای مختلف شناسایی و دستگیر کردند و برخی را به زندان‌های طولانی‌مدت‌انداختند. امام‌هادی(ع)پس از دستگیر شدن یکی از وکلایشان، بلافاصله وکیل دیگری را معین می‌کردند تا ارتباط بین امت و امام قطع نشـود. در این زمان که امام در سامرا تحت مراقبت شدید بودند، وکلای ایشان با رعایت مسائل حفاظتی و امنیتی و بعضاً حتی در قالب دستفروشی و دوره‌گردی با امام ارتباط برقرار می‌کردند و رهنمودهای لازم را شفاهاً از ایشان دریافت می‌کردند.

همیـن ارتباطات هم تحت مراقبت شـدید مأموران دستگاه خلافت بود. مأموران اطلاعاتی دستگاه که از این ارتباطات بو برده بودند، بارها ذهن خلیفه را نسبت به امام بدبین می‌کردند و می‌گفتند که ایشان ارتباطات مشکوکی دارد، اموالی به ایشان می‌رسد و افراد را در شهرهای مختلف هدایت می‌کند. آنها می‌گفتند که حضرت فقط به مسائل شرعی و احکام نمی‌پردازد، بلکه مشغول فعالیت‌های سیاسی و تدارک یک مخالفت منسجم با نظام حاکم است. خلیفه نیز تحت تأثیر این گزارش‌ها و در چندین نوبت دستور داد تا غافلگیرانه به منزل امام یورش ببرند و آن را بازرسی کنند تا بلکه اموال یا اسـلحه‌ای بیابند و بهانه‌ای برای برخورد با امام به دست آورند. اما هر بار که به خانه امام حمله بردند، با هوشیاری امام ناکام شدند. به هر حال امام‌هادی با مشکلات بسیار و در حالی که تحت مراقبت شدید دستگاه خلافت عباسـی بودند، به هدایت جامعه شیعیان پرداختند و امور شیعیان را پیش بردند.

سه امام آخر در حصر و تحت کنترل شدید بودند و به طور طبیعی مردم نمی‌توانســتند با ایشان ارتباط برقرار کنند. در نتیجه مطالبی هم که از ایشان مورد ثبت و ضبط قرار گرفته، اندک و محدود است. حتی وکلای امام هادی(ع) و کسانی که رابط آن بزرگ‌وار با مردم بودند، در قالب چهره‌های ناشـــناس مانند دستفروش و دوره‌گرد و با احتیاط بسیار به خانه حضرت می‌آمدند و سؤالات خود را می‌پرسیدند و از ایشان کســب تکلیف می‌کردند.

امام‌هادی(ع)هنگامی که در مدینه بودند، با ارسال نمایندگان خود به اقصی نقاط عالم اسلام، بذر تشیع را که ائمه پیشین کاشته بودند، به درختی پرثمر تبدیل کردند. در واقع تشیع در عصر ایشان به‌قدری گسترش یافت که امام لازم دیدند برای هماهنگی و هدایت شیعیان و پاسخگویی به مسائل شرعی و ابهامات معرفتی در اصول دین و همچنین حل معضلات کلامی، نمایندگانی را در بین آنها قرار دهند. این نمایندگان هم این مسـائل را پاسخ می‌دادند و هم رهنمودهای امام برای شیعیان را به آنها می‌رساندند و هم وجوهات شرعی را جمع‌آوری می‌کردند و برای امام می‌فرستادند.

علل محدود بودن اطلاعات تاریخی درباره امام هادی(ع)

اما عوامل مختلفی دسـت به دست هم داده‌اند و باعث شده‌اند که اطلاعات ما درباره ائمه اطهار و به‌ویژه سه تن از این بزرگواران بسیار محدود باشد؛ یعنی امام جواد، امام‌هادی و امام عسکری (علیهم‌السلام). در واقع ما نسبت به این دوره زمانی دچار فقدان اطلاعات کافی هستیم. مهم‌ترین دلایل این محدودیت اطلاعات تاریخی درباره زندگانی این سه امام و به‌ویژه امام‌هادی از این قرار است:

۱.عمر کم سه امام معصوم

نخست: عمـر کم این بزرگواران. مدت عمر ایشان در قیاس با دیگر ائمه(ع)کمتر بود و همین مسئله در محدود بودن اطلاعات ما از این بزرگواران مؤثر بوده است. این موضوع در مورد امام جواد و امام عسکری(ع) نیز صدق می‌کند. امام جواد(ع)را در سن بیست‌وپنج سالگی به شهادت رساندند و امام عسکری(ع)را در سن بیست‌وهشت سالگی.

۲.محدودیت اطلاعات تاریخی به دلیل محصور بودن

عامل دوم، محصور بودن ایشـان است. این امامان در حصر و تحت کنترل شـدید بودند و به طور طبیعی مردم نمی‌توانستند با ایشان ارتباط برقرار کنند. در نتیجه مطالبی هم که از ایشـان مورد ثبت و ضبط قـرار گرفته،اندک و محدود است. حتی وکلای امام‌هادی(ع)و کسانی که رابط آن بزرگوار با مردم بودند، در قالب چهره‌های ناشناس مانند دسـتفروش و دوره‌گرد و با احتیاط بسیار به خانه حضرت می‌آمدند و سـؤالات خود را می‌پرسیدند و از ایشان کسب تکلیف می‌کردند.

حتی با وجـود «زراقی» که حاجب و وزیر خلیفه و از شـیعیان نفوذی به دسـتگاه خلافت بود، باز هم ارتباط با امام‌هــادی(ع) به‌راحتی صورت نمی‌گرفت. تا آنجا که نقل شـده یکی از یاران امام برای اینکه از حال امام خبر بگیرد، نزد حاجب آمد، اما نمی‌دانست که حاجب شیعه است. صبر کرد تا اطراف حاجب خلوت شـود. حاجب که منظور او را فهمیـد و به او گفت: آمده‌ای تا از مولایت خبر بگیری؟ او پاسخ داد که مولای من خلیفه است. حاجب گفت: ساکت باش. من هم عقیده تو را دارم و این امام بزرگوار، امام من و تو است. آن صحابی امام گفت: من خوشحال شدم وقتی دیدم حاجب هم شیعه است. بعد صبر کردند تا فرصت مناسبی فراهم شـود. سپس حاجب او را همراه پسربچه‌ای نزد امام فرستاد. وقتی امام به سؤالات او پاسخ دادند، به او گفتند که به‌سرعت از آنجا بیرون برو، زیرا بودنت در آنجا برایت خطر دارد. بنابراین ارتباط با امام‌هادی(ع)حتی با وجود شیعیان نفوذی در دستگاه خلفای عباسی به‌سختی صورت می‌گرفت و با خطرات بسیاری همراه بود. همین مسئله باعث شده که اطلاعات تاریخی چندانی از ایشان ثبت و ضبط نشده باشد.

۳.مورخان عمدتا غیر شیعی

عامل سوم این است که تواریخ را عمدتاً افراد غیر شیعه نوشته‌اند و اساسا زمانه، زمانه شیعیان نبود. حکومت عباسی با قدرت و قوت بر امور نظارت می‌کرد و بسیاری از مورخان تنها به شـرطی می‌توانستند دست به قلم ببرند که چیزی بنویسند که دستگاه خلافت می‌خواهد. بنابراین یا باید باب میل آنها می‌نوشـتند یا اینکه چیزی نمی‌نوشتند و مثلاً از مسـئله‌ای صرف نظر می‌کردند. هر مسئله‌ای که دستگاه خلافت خوشش نمی‌آمد و از جمله هرگونه تبلیغ دشمنان دسـتگاه و ترویـج آیین آنان نباید ثبت و ضبط می‌شـد. بنابراین اگر هم کسی می‌خواسته مطالبی را از اهل بیت(ع) و بخصوص در این موقع از امام‌هادی(ع)ثبت و ضبط کند، از ترس دستگاه خلافت از این کار منصرف می‌شد.

۴.توجه مورخان به مسائل سیاسی

عامل چهارم هم آن است که بیشتر مورخان به مسائلِ سیاسی و عرصه سیاسـت عالم اسلام توجه داشتند. مثلا بیشترین اطلاعات ما از زندگانی پر برکت امام رضا(ع)مربوط به آن مقطع کوتاه ولایتعهدی ایشان است. چون ولایتعهدی یک مسئله سیاسـی بود و به دستگاه خلافت هم مرتبط می‌شد، مورد توجه قرار می‌گرفته و راجع به آن قلمفرسایی می‌شده است. اما ما در مورد بقیه عمر مبارک امام در دوران امامت ایشان اطلاعات تاریخی چندانی نداریم و بندرت مطالبی در این دوره در تاریخ وجود دارد. بنابراین با توجه به آن‌که امامان ما و از جمله امام‌هادی(ع) در عرصه خلافت و حکومت حضور نداشـتند، مطالب مربوط به ایشان هم از طرف مورخان به صورت مفصل مورد ثبت و ضبط قرار نگرفته است.

*** دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای**

چراغ راه

لزوم محاسبه نفس برای شناخت عیوب و اصلاح آنها

قال‌الامام علی(ع): «من حاسب نفسه وقف علی عیوبه و احاط بذنوبه، فاستقال الذنوب و اصلح العیوب».

امام علی(ع) فرمود: هر کس خود را مورد حسابرسی قرار دهد، از عیب‌هـای خویش آگاه می‌گردد، و به گناهانش احاطه پیدا می‌کند، آنگاه از گناهان باز می‌گردد و عیب‌های خود را اصلاح می‌کند.(۱)

۱- غررالحکم، ص ۶۹۶

حکایت خوبان

ارزش تفکر و چگونگی آن

«حسن صیقل» از اصحاب امام صادق(ع) نقل می‌کند که از حضرت سوال کردم: آیا یک ساعت تفکر بهتر است از اینکه انسان شب تا صبح به عبادت بایستد و نماز بخواند؟ حضرت فرمود: بله همین‌طور است. بعد حضرت فرمود: پیامبر(ص) چنین فرمایشـی داشت که ساعتی فکر کردن از یک شـب عبادت بهتر است. حسن صیقل می‌گوید: از امام پرسـیدم: چگونه باید تفکر کرد؟ حضرت فرمود: انسان به سراغ خانه‌های مجلل و کاخ‌هایی که خراب شده می‌رود و با خود فکر می‌کند و می‌گوید: کجایند کسانی که در شما سکونت داشتند؟ کجایند کسانی که شما را بنا کردند؟ چه شده است؟ چرا حرف نمی‌زنید؟(۱)

۱- مشکاةالانوار، ص ۳۷

پرسش و پاسخ

چگونگی ارتباطات انسان(۱)

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی مجموعه ارتباطات و تعاملاتی که انسان در عالم هستی دارد چگونه باید تنظیم و برقرار شود، تا رسیدن به هدف سعادتمندی و رستگاری برای او محقق گردد؟

پاسخ:

انواع ارتباطات انسان

به طور کلی انسان در عالم هستی در سطح کلان چهار نوع ارتباط و تعامل دارد که نوع و چگونگی این ارتباطات می‌تواند هویت و شـخصیت انسانی او را در این عالم مادی تعیین کند. اینکه انسان چه هویتی را باید در این دنیا برای سـبک زندگی خود انتخاب کند و در آن چهارچوب عمل کند،بستگی به نوع تفسیر و تبیینی است که او از این ارتباطات چهارگانه در عالم هستی دارد. این ارتباطات چهارگانه عبارتند از: ۱-ارتباط با خود ۲-ارتباط با دیگران ۳- ارتباط با عالم طبیعت ۴- ارتباط با خدا.

نگاه توحیدی به جهان هستی

به باور ما جهان هسـتی معلول تصادف نیست و پوچ و بی‌هدف آفریده نشـده اسـت، بلکه این جهان با عظمت خالقی حکیم، علیم و قادر و... دارد که کل جهان هستی را خلق کرده و آنها را در مسیر کمالات خود هدایت و رهبری می‌کند. «ربنالاذی اعلی کل شیء خلقه ثم هدی».

خدای ما همان است که هر چیزی را (آنچنان که شایسته است) آفریده (و در راه کمـال خود قرار داده) و هدایت کرده اسـت» (طه- ۵۰) بنابراین براساس نگاه توحیدی و تفسیر و تبیینی که موحدین و متألهین از عالم هستی دارند همه عالم هستی و مخلوقات آن تحت هدایت تکوینی و تشریعی الهی قرار دارند، هدایت تکوینی برای موجوداتی اسـت که جبراً در مسیر هدایت الهی قرار می‌گیرند و از خود هیچ گونه اختیار و اراده‌ای بر نافرمانی و عصیان ندارند، اما هدایت تشریعی برای مخلوقات و موجوداتی است که دارای اختیار بوده و قدرت انتخاب و عصیان و نافرمانی دارند، مانند انسان‌ها و طایفه جن که خدای متعال آنها را به لحاظ خلقتی، دارای قدرت انتخاب و اختیار آفریده است. هدایت تشریعی در چهارچوب شرایع آسمانی و ارسال رسل و انزال کتب محقق می‌گردد که آخرین شـریعت آسمانی با پیامبر ختمی مرتب حضرت محمد(ص) و انزال کتاب آسمانی قرآن کریم به منصه ظهور رسیده است و تا روز قیامت برای انسانها در هر عصری و نسلی حجت و نقشه راه هدایت و سعادت و رستگاری آنها به حساب می‌آید. در اینجا با نگاهی اجمالی به برخی از اهم آیات قرآن کریم در خصوص این ارتباطات چهارگانه به جایگاه و نقش خود در این عالم پی خواهیم برد و می‌توانیم سـبک زندگی الهی را در این چهارچوب تنظیم و برقرار نماییم. در واقع قرآن کریم نقش و رسالت ما را در این جهان برای رسیدن به کمالات واقعی مشخص فرموده که طالبین هدایت آنها را در سبک زندگی خود به کار گرفته و به سرمنزل مقصود خواهند رسید.

۱- ارتباط با خود

اولین نوع ارتباطی که انسان در این عالم دارد، ارتباط با نفس خود است. شکی نیست بعد از اینکه انسان به حد بلوغ عقلی رسید و قدرت شناخت خیر و شر، خوب و بد و حسن و قبح عقلی را پیدا کرد، اولین سوال برای او این است که با نفس خود چگونه باید ارتباط و تعامل برقرار کند؟ قرآن کریم این نوع ارتباط را ابتدا در قالب دو سوال از انسان می‌پرسد: «اولم یتفکروا فی انسفهم» آیا انسان‌ها درباره نفوس خودشان نمی‌اندیشند و فکر نمی‌کنند(روم-۸) و در جای دیگر می‌فرماید: «و فی انفسکم افلا تبصرون» آیا انسان‌ها درباره نفوس خودشان شناخت و بصیرت پیدا نمی‌کنند؟(الذاریات-۲۱) بنابراین شناخت و معرفت نفس اولین زیرسـاخت فکری انسان را تشکیل می‌دهد و در لسان روایات هم از آن به انفع‌المعارف نام برده شده است. قال الامام علی(ع): معرفه النفس، انفع المعارف» خودشناسی و معرفه‌النفس، سودمندترین شناخت‌ها اسـت(غررالحکم، ح۹۸۶۵) و در روایتی دیگر آن حضرت می‌فرماید: «افضل العقل معرفه الانسان نفسه، فمن عرف نفسه عقل و من جهلها ضلّ» برترین خردورزی، خودشناسـی و انسان‌شناسی است. پس هرکس خود را شناخت خردمند شد و هرکس خود را نشناخت گمراه گشت.(همان- ح۳۲۲۰)

ادامه دارد

سلوک عارفانه

تأثیر شداید و سختی‌ها در تکامل نفس انسان

نه این اسـت که اثر شداید و سختی‌ها تنها ظاهر شدن و نمایان شدن گوهر واقعی است به این معنا که هر کس یک گوهر واقعی دارد که رویش پوشـیده است، مانند یک معدنی است در زیر خاک، و اثر شداید فقط این اسـت که آنچه در زیر خاک است، نمایان می‌شود، اثر دیگر ندارد؛ نه این‌طور نیسـت بالاتر اسـت شداید و سختی‌ها و ابتلائات اثر تکمیل کردن و تبدیل کردن و عوض کردن دارد، کیمیا است، فلزی را به فلز دیگر تبدیل می‌کند، سازنده است، از موجودی موجود دیگر می‌سازد، از ضعیف قوی و از پست، عالی و از خام، پخته به وجود می‌آورد.(۱)

۱- بیست گفتار، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۱۴۷

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
MaarefKayhan@Kayhan.ir